تأویل تطبیقی واژه های کلمة و شجرة

همامی، عباس

چکیده:

کلمه و شجره از واژه‏هایی هستند که کاربرد آنها در متون مقدس به ویژه قرآن در معانی مختلفی(اعم از حقیقی و مجازی)بوده است.

از موارد کاربرد واژه کلمه، بکارگیری آن درباره عیسی(ع)است که این استعمال هم در قرآن و هم در انجیل مشاهده می‏شود و اینکه تناسب چنین کاربردی با معنی حقیقی آن(در مورد این واژه و موارد مشابه)چیست، محور اصلی بحث این مقاله است.

کلید واژه‏ها:کلمة، کلمة طیّبة، شجرة طیبة، کلمة خبیثة، شجرة خبیثة و شجرة ملعونة.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مقدمه:

نگارنده.در مقاله درآمدی بر هر منوتیک و تأویل(با تکیه بر قرآن و حدیث)مباحثی در زمینه رمزگشایی از متون به ویژه متون مقدّس مطرح نمود(صص 288 تا 296).

بحث از مفهوم و مصداق«کلمه»و واژه‏های مرتبط یعنی«کلم»و«کلمات»از چند جهت قابل پیگیری است:

الف-معنی لغوی این واژه‏ها چیست؟

ب-معنی اصطلاحی آنها کدام است؟

ج-مصادیق این واژه‏ها چیست و تا چه اندازه می‏توان این الفاظ را تأویل نمود؟

د-ارتباطی میان واژه«کلمه»در قرآن با«کلمه»در انجیل یوحنا وجود دارد یا خیر؟

در بیان این سؤالات باید گفت که قرآن‏«کلمة طیّبة»را به‏«شجرة طیبة»و«کلمة خبیثة» را به‏«شجرة خبیثة»تشبیه می‏کند(ابراهیم/24 تا 26)و نیز در جای دیگر بحثی از «الشجرة الملعونة»مطرح می‏نماید.از سوی دیگر بارها واژه کلمه را به واژه‏های دیگر اضافه کرده است که برخی از آنها ظاهرا به معنی لغوی و اصطلاحی عرفی نیست، از قبیل‏«کلمة التقوی»(الفتح/26).نیز واژه کلمه را حسب مورد به صفات‏«الحسنی» (الاعراف/137)، «السفلی»و«العلیا»(التوبة/40)، «طیّبة»و«خبیثة»(ابراهیم/24 و 26)«سبقت من ربّک»(یونس//!//ه و...)و«باقیة»(الزّخرف/28)متّصف کرده است.همچنین خداوند در قرآن عیسی(ع)ر«کلمة منه»(آل عمران/45)و یحیی(ع) را مصدّق آن می‏شمرد(آل عمران/39).

مفهوم لغوی و اصطلاحی

«کلّمه تکلیما و کلاّما:حدّثه و-تکلیما:جرّحه»(خوری شرتونی، 4 ص 581)و«الکلم بالفتح:مصدر و-الجرح»(همان، 582)یعنی در معنی ریشه‏ای این واژه، مفهوم اثرگذاری وجود دارد و کلمه نیز به دلیل اثرگذاری در شنونده چنین بکار می‏رود.راغب نیز در مفهوم این واژه می‏گوید:«الکلم التأثیر المدرک باحدی الحاسّتین فالکلام مدرک بحاسّة السمع و الکلم بحاسّة البصر و کلّمته:جرحته جراحة تأثیرها»(ص 457)یعنی اثرگذاری مفهوم عامّ مشتقات این ریشه است.

در استعمالات قرآن نیز برخی‏«کلمة باقیة»را کلمه توحید یعنی لا اله الاّ اللّه، «کلمة التقوی»را بسم اللّه الرحمن الرحیم و«کلمة اللّه»را لقب عیسی مسیح دانسته‏اند(خوری شرتونی، 4 ص 582).همچنین‏«کلمة من اللّه»را کلمه توحید یا کتاب اللّه یا عیسی(ع) در نظر گرفته‏اند(راغب ص 457)و«کلمة ربّک»را قضیّه یا قرآن دانسته‏اند(همان)و یا احکام الهی شمرده‏اند(همان، ص 458).خلاصه اینکه کلمه یا به مفهوم خاصّ لفظ برای معنی یا به معنی گفتار است که در این حالت استعمال الجزء و ارادة الکلّ خواهد بود.ابن مالک در الفیّه به همین معنی مجازی اشاره دارد که می‏گوید:

{T

کلامنا لفظ مفید کاستقم

و اسم و فعل ثمّ حرف الکلم

واحده کلمة و القول عمّ

و کلمة بها کلام قدیؤم

واژه کلمه مجازا در معانی دیگری نیز بکار رفته است که در همه کاربردها، جنبه تأثیرگذاری و موضوع بودن لحاظ می‏شود.برای مثال در آیه‏«و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتمّهنّ»البقرة/124)گفته شده است که منظور از کلمات، امتحاناتی است که از ابراهیم(ع)بعمل آمد(راغب، ص 457)و در مورد اینکه عیسی(ع)کلمة اللّه نامیده شده است، برخی گفته‏اند چون عیسی(ع)همانند کلام اللّه وسیله هدایت مردم بوده و یا اینکه نبوّت دارد، بدینگونه بکار رفته است(همان).نگارنده کاربرد واژه کلمه برای عیسی(ع)را در سه جهت می‏بیند:

الف-جنبه تأثیرگذاری

ب-جنبه موضوع و منتخب بودن

ج-جنبه تقدّس و ارتباط عمیق معنوی با حضرت ربّ‏«کلمته القیها الی مریم و روح منه»(النساء/171).

اگر ارتباط نزدیک یحیی و عیسی و مریم و زکریّا را در آیات قرآن در نظر بگیریم، یعنی دعای زکریا پس از دیدن شخصّیت برجسته مریم:«هنالک دعا زکرّیا ربّه قال ربّ هب لی من لدنک ذرّیّة طیّبة»(آل عمران/38)و تصدیق عیسی توسّط یحیی‏«بیحیی مصدّقا بکلمة من اللّه»(آل عمران/39)، رمز روزه سکوت مریم پس از ولایت عیسی: «انّی نذرت للرّحمن صوما فلن اکلّم الیوم انسیّا»(مریم/26)و نشانه ولادت یحیی یعنی عدم تکلّم زکریّ«ألاّ تکلّم النّاس ثلاث لیال سویّا»(مریم/10)را در خواهیم یافت.عیسی (ع)کلمة اللّه است.مادرش مریم روزه سکوت می‏گیرد و عیسی در گهواره سخن می‏گوید:«قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صبیّا قال انّی عبد اللّه اتینی الکتاب و جعلنی نبیّا»(مریم/29 و 30)و یحیی مصدّق اوست، او نیز در صباوت حکم می‏گیرد:«و اتیناه الحکم صبیّا»(مریم/12).

حال باید دید که چه ارتباطی میان کاربرد قرآنی کلمه در مورد عیسی(ع)و کاربرد انجیل یوحنّا که می‏گوید:«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود»(کتاب مقدس، یوحنّا، اوّل)وجود دارد؟آیا انجیل یوحنّا را می‏خواهد تثلیث را مطرح کند که‏ کلمه خدا بود، روح القدس این کلمه را به میان مردمان آورد و در شکل عیسی مسیح(ع) متجلّی ساخت؟و یا اینکه می‏خواهد مفومی همچون مفهوم‏«أالا له الخلق و الامر» (الاعراف/54)را مطرح کند؟و یا اینکه اشاره به موضوع‏«و علّم ادم الاسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملئکة»(البقرة/31)دارد؟

کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم می‏گوید:

«...و عند النّصاری تطلق علی صفة العلم و قد مرّ فی لفظ الاقنوم و عند اهل التّصوف عین من الاعیان الثابتة فی العلم الالهیّ الداخلة تحت الایجاد...و قال الشیخ الکبیر صدر الدّین القونوی أیضا فی کتاب النّفحات انّ الصورة معلومیّة کلّ شی‏ء فی عرصة العلم الالهیّ الأزلیّ مرتّبة الحرفیّة فاذا صبغها الحقّ بنوره الوجودیّ الذّاتیّ و ذلک بحرکة معقولة معنویّة یقتضیها شأن من الشؤون الالهیّة المعبّر عنها بالکتابة تسمّی تلک الصورة اعنی صورة معلومیّة الشی‏ء المراد تکوینه کلمة، و بهذا الاعتبار سمّی الحّق سبحانه الموجودات کلّها کلمات و لذا سمّی عیسی علیه السلام کلمة و قال أیضا«لا تبدیل لکلمات اللّه»و قال فی حقّ ارواح العباد«الیه یصعد الکلم الطّیّب»أی الارواح الطاهرة...»(ج 2 ص 1375).

یعنی به طور خلاصه قونوی می‏گوید:صورت هر چیز، معلوم بودن آن در علم ازلی الهی به گونه‏ای است که حروف آن مرتّب باشد و با اراده خدا رنگ وجود می‏یابد و با آفرینش، کلمه نامیده می‏شود.بدین لحاظ خداوند همه موجودات را کلمه می‏نامد و عیسی(ع)را از همین روی کلمه نامیده است و درباره ارواح عباد می‏فرماید:به سوی او کلمه‏های پسندیده یعنی ارواح پاک بالا می‏روند.

می‏بینیم که قونوی نیز میان معنی حقیقی کلمه و کاربرد مجازی آن مناسبتی در نظر گرفته است و صرفنظر از سنجش نظریه وی، باید گفت که استعمال مجازی به هرگونه که باشد، نیازمند وجود علاقه و تناسبی میان معانی حقیقی و مجازی است.

کلمه طیّبة و کلمة خبیثة

قرآن کلمه طیّبه را همچون شجره طیّبه‏ای می‏داند که ریشه‏ای پابرجا و شاخه‏هایی در آسمان دارد:«ألم تر کیف ضرب اللّه مثلا طیّبة کشجرة طیّبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أکلها کلّ حین باذن ربها»ابراهیم/24 و 25).

خصوصّیت این درخت پسندیده این است که در هر زمان به اذن پروردگارش میوه‏اش را نثار می‏کند.آیا می‏توان گفت میوه این درخت پیشرفت بشر در مسیر معرفت حضرت ربّ است که عالی‏ترین آنرا در هدایتهای قرآنی می‏توان یافت، چرا که‏«انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم»(الاسراء/9)یعنی قوام هدایتهای قرآنی به سبب استواری ریشه درخت معرفت حضرت ربّ است که در همه تعالیم پیامبران(ع)وجود داشته است: «امن الرسول بما أنزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ امن باللّه و ملئکته و کتبه و رسله لا نفرّق بین احد من رسله»(البقرة/285)، چرا که پیامبر اسلام هم چیز جدیدی(در ناحیه اعتقاد)نیاورده است:«قل ما کنت بدعا من الرسل»(الاحقاف/9).ولی در بخش شریعت و به تناسب جامعه احکامی جدید آورده است و این می‏تواند مفهوم‏«تؤتی أکلها کلّ حین باذن ربّها»(ابراهیم/25)باشد.البته مسلّم است که برخی از احکام به دلیل سازگاری با همه زمانها ثابت هستند.مثلا حرمت قتل نفس بدون دلیل:«و لا تقتلوا النّفس الّتی حرّم اللّه الاّ بالحّق»(الاسراء/33)و«کتبنا علی بنی اسرائیل أنّه من قتل نفسا بغیر نفس أو فساد فی الارض فکأنّما قتل النّاس جمیعا»(المائدة/32).همین نهی در ده فرمان موسی(ع) مشاهده می‏شود(کتاب مقدس، سفر خروج).

از سوی دیگر در ناحیه کلمه خبیثه نیز می‏توان بررسی را انجام داد:«و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثّت من فوق الارض مالها من قرار»(ابراهیم/26).

آیا این کلمه ناپسند همان است که قرآن می‏گوید:«کبرت کلمة تخرج من افواهم إن یقولون الاّ کذبا»(الکهف/5)؟آیا شرک است که در مقابل کلمة اللّه قرار می‏گیرد:«و جعل کلمة الّذین کفروا السفلی و کلمة اللّه هی العلیا»(التوبة/40)؟آیا می‏توان میان علوّ کلمة اللّه در این آیه ب«الیه یصعد الکلم الطّیّب و العمل الصّالح یرفعه»(فاطر/10)و عروج عیسی (ع):«بل رفعه اللّه الیه»(النّساء/158)ارتباطی ندید؟مگر عیسی کلمة اللّه نیست؟

و در مقابل این رفعت، سقوط است:«و من یشرک باللّه فکأنّما خرّ من السّماء فتخطفه‏ الطّیر أو تهوی به الرّیح فی مکان سحیق»(الحجّ/31).یعنی در ناحیه خلقت است که چون ب«و نفخت فیه من روحی»(الحجر/29)همراه است، مفهوم‏«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»(التین/4)متجلّی می‏شود و چون از وحدت به کثرت تنزّل می‏یابد:«ثمّ رددناه اسفل سافلین»(التین/5)و با سفر از خلق به حق و ترک تکثّر، از این اسفل سافلین می‏توان رهایی یافت:«الاّ الذین امنوا و عملو الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر» (التین/6).یعنی در تشبیه معقول به محسوس است که می‏توان این تضادّ درجات را لمس کرد:

{T

نور حس را نور حق تزیین بود

معنی نور علی نور این بود

T (مولوی، دفتر دوم، بیت 1293)

آیا می‏توان ربطی میان شجره مبارکة زینونة«اللّه نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنّها کوکب درّیّ یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضی‏ء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی اللّه لنوره من یشاء»(النور/35)و شجرة طیبة مذکور در سطور پیش نیافت؟آیا شجره خلد:«هل ادلّک علی شجرة الخلد»(طه/120)با درخت معرفت تورات(کتاب مقدس، سفر پیدایش)یکی است که در این صورت منع از نزدیک شدن به آن چه معنی دارد؟آیا می‏توان گفت شجره ممنوعه همان تکلیف است و آدم بدون تکلیف، با خوردن از آن، بهشت بی‏تکلیفی را از دست داد و ودیعه‏دار امانت تکلیف شد:«انّا عرضنا الامانة علی السماوات و الارض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انّه کان ظلوما جهولا»(الاحزاب/72)

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند(حافظ)

شجرة ملعونة

در مورد آیه‏«و اذ قلنا لک انّ ربّک أحاط بالنّاس و ما جعلنا الرؤیا الّتی اریناک الاّ فتنة للنّاس و الشّجرة الملعونة فی القران»(الاسراء/60)روایات و تفاسیر زیادی وجود دارد که‏ این تفاسیر درباره محورهای زیر است:

1-منظور از احاطه رب بر مردم چیست؟

2-رؤیای پیامبر(ص)کدام است؟

3-فتنة در این آیه به چه معنی است؟

4-ترکیب‏«الشجرة الملعونة»چیست؟

5-منظور از شجرة ملعونة چیست؟

با توجه به اینکه بحث ما مربوط به شجرة ملعونة و ارتباط آن با شجرة خبیثة و کلمه است، در دو محور باید بحث کرد:

الف-نقش ترکیبی‏«الشجرة الملعونة»

ب-حقیقی یا مجازی بودن ترکیب وصفی‏«الشجرة الملعونة»

درباره نقش ترکیبی‏«الشجرة الملعونة»دو احتمال وجود دارد:

نخست آنکه عطف بر«الرؤیا»باشد.این ترکیب را طبرسی(3، 423)، فخر رازی (19، 236)، آلوسی(9، 153)و دیگران می‏پذیرند.

دوم اینکه‏«الشجرة الملعونة»عطف بر«فتنة»باشد یعنی شجرة ملعونة همان رؤیای پیامبر(ص)باشد.این ترکیب اگرچه اشکالی ندارد، ولی ترکیب نخست مناسبتر است، یعنی رؤیای پیامبر(ص)می‏تواند مشتمل بر شجرة ملعونة باشد ولی تماما آن نیست.

درباره مفهوم الشجرة الملعونة می‏توان گفت:

الف-درخت خود متصّف به صفت ملعون بودن باشد.

ب-اهل و خورندگان از آن ملعون باشند.

از سوی دیگر می‏توان معنی آنرا حقیقی در نظر گرفت و یا اینکه آنرا مجاز دانست.

اگر درخت به معنی حقیقی آن باشد، لعن آن درست نخواهد بود کما اینکه علامه طباطبایی نیز بدان اشاره دارد(13، 137)ولی اگر لعن را به اهل و خورندگان از آن نسبت دهیم-آنگونه که طبرسی نیز در نظر گرفته است(3، 423)-می‏توان درخت را به معنی حقیقی فرض کرد.

اما اگر درخت را مجاز بدانیم، باید علقه مجوّز این تجوّز را بدانیم.بهترین فرض این است که درخت استعاره باشد از نوعی خصوصیّت و وجه تمایز گروهی از گروه دیگر، یعنی استعاره مصرّحه فرض شود که مشبّه در آن حذف می‏گردد.حال چرا این مجاز در قالب استعاره مصرّحه بکار رفته است، از جهت اینست که:

1-نشان دهد ملعونین بر اساس ریشه(و نگرش نسبت به هستی)که نمی‏توانند حضور حضرت ربّ را در هستی-کما هو حقّه-درک کنند.

2-اشاره کند به عدم ثبات ملعونین«کشجره خبیثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار».

3-تذکر دهد به اینکه بهر حال همه هستی ریشه در اراده حضرت حق دارد و همه از اویند و به سویش در تکاپو«انا للّه و انّا الیه راجعون»(البقرة/156).

4-بهر حال همه مخلوقات در تسبیح اویند«و ان من شی‏ء الاّ یسبّح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»(الاسراء/44).این تسبیح در دنیا برای مؤمنین با قول ثابت است و در آخرت نیز، ولی برای مذبذبین که قرار و استواری ندارند«لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء» (النّساء/143)در دنیا تنها به شکل تکوینی است و در آخرت که‏«یوم هم بارزون»(غافر /16)همه یکسان هستند.

با توجه به مطلب بالا واضح است که نگارنده بهترین مصداق برای شجره ملعونه را منافقین می‏داند-همانگونه که صاحب المیزان در نظر می‏گیرد(13، 139)-با این تفاوت که لزومی به انحصار آن به منافقین نمی‏بیند بلکه هر کسی اعم از مشرکین، اهل کتاب و منافقین و حتی مسلمان در حالت گناه را مشمول این لعن و دوری از رحمت می‏داند.البته در روایات، مواردی ذکر شده است که می‏توان آنها را مصادیق این آیه دانست نه تنها مصداق متعیّن برای آن.

برای نمونه بخشی از این روایات ذکر می‏گردد:

1-روایاتی از پیامبر(ص)در الدّرّ المنثور نقل شده است که منظور از شجره ملعونه، بنی امیّه هستند(طباطبایی، 13، صص 148 و 149).

2-روایتی که رؤیای پیامبر اسلام(ص)را مربوط به ورود ایشان به مکه در عالم خواب می‏داند و بحث را مربوط به مشرکین می‏شمرد.(همان، 13، ص 150).

3-روایتی منقول از امام باقر(ع)که طی آن بخش«و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الاّ فتنة للنّاس»مربوط به گروهی از بنی تیم و عدی شمرده و منظور از«الشجرة الملعونة» بنی امیّه دانسته شده است(فیض، 13، ص 199).

4-روایتی که شجرة ملعونة را شجرة الزقوم می‏داند(طباطبایی، 13، 150).

چنانکه ذکر شد، موارد یاد شده را باید مصادیق دانست، همانگونه که فخر رازی طیّ استدلالی، یهود را شجره ملعونه می‏داند(19، ص 237 و 238).

یعنی روایات در صدد بیان تنها مصداق شجره خبیثه یا شجره ملعونه نیستند همچنانکه موارد ذکر شده در معنی کلمه طیبة و شجره طیّبه تنها مصداق آن نیست.

نتیجه:

1-تأویل آیاتی چون‏«ألم تر کیف ضرب اللّه مثلا کلمة طیّبة کشجرة طیّبة»و«و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الاّ فتنة للنّاس و الشجرة الملعونة فی القران»مستلزم در نظر گرفتن صناعات بلاغی و آشنایی با انواع مجاز(تشبیه، استعارة کنایة، مجاز مرسل و مجاز عقلی)است.

2-واژه کلمه به اعتبار تأثیرگذاری در مخاطب، برای لفظ موضوع به کار می‏رود.

3-واژه کلمه علاوه بر معنی اصطلاحی خود(لفظ موضوع)به شکل مجازی در معانی دیگری نیز به کار می‏رود.این کاربرد یا به شکل مجاز مرسل است یعنی کاربرد کلمه بجای کلام و یا به نحو استعاره همانگونه که در مورد عیسی(ع)بکار می‏رود. طبیعی است که تعبیر تشبیهی یا کنایی این واژه نیز بتواند استعمال شود.

4-تعبیر کلمه طیّبه که قرآن به شجره طیّبه تشبیه می‏کند و تشبیه کلمه خبیثه به شجره خبیثه، متناسب با مفهوم حقیقی کلمه و شجره و بر اساس علقه موجود و همراه با قرینه صارفه‏ای است که شنونده را از معنی حقیقی منصرف می‏کند.

5-معانی ذکر شده برای واژه‏های کلمه، کلمات و کلم و واژه‏های مرکّب از این الفاظ (اعم از ترکیب وصفی یا اضافی)یا مصادیق ذکر شده برای مفهوم این الفاظ هستند و یا معنی مجازی برای این واژه‏ها.

6-بهترین مصداق برای شجره ملعونه و شجره خبیثه، منافقین هستند، اگرچه مصادیق این الفاظ منحصر به منافقین نیست.

توصیه برای تحقیق بیشتر

الف-بررسی تفاسیر مختلف در زمینه تعبیر کلمه در انجیل.

ب-بررسی ارتباط میان خدا، روح القدس و مسیح در قرآن و انجیل.

ج-جستجو در زمینه مفهوم رؤیای پیامبران(ع)به ویژه پیامبر اسلام(ص)و ارتباط آن با عالم واقع.

د-بررسی تناسب آیه‏«ألم تر الی الّذین بدّلوا نعمة اللّه کفرا و احلّوا قومهم دار البوار» (ابراهیم/27)با آیات پیش از آن.

منابع:

1-قرآن مجید

2-انجمن کتاب مقدّس(ترجمه)کتاب مقدّس، انجمن کتاب مقدّس ایران، چاپ دوم.

3-آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.

4-تهانوی، محمّد علی، کشّاف اصطلاحات الفنون و العلوم، مکتبة لبنان ناشرون، چاپ اوّل.

5-خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیّة و الشوارد، دار الاسوة، چاپ نخست.

6-رازی، فخر الدین محمّد، مفاتیح الغیب(معروف به تفسیر کبیر)، دار الفکر، چاپ سوم.

7-راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی، بی‏تا.

8-طباطبایی، (علامه)محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسماعیلیان، افست چاپ دوم.

9-طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، افست(1405)

10-فیض کاشانی، مولی محمّد(محسن)، تفسیر الصافی، مؤسسة الاعلمی، چاپ اوّل

11-مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم.